



مکتب اصفهان در شهرسازی

زهرا اهری

دانشگاه هنر، ۱۳۸۰

در شهر و روش ساخت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این بررسی رابطه‌ی بین بناها، ترکیب نماهای شهری، عناصر و قواعد ترکیب، محدوده‌ی خط نما در مقطع و میزان تجانس شکلی نماها تحلیل شده‌اند. همچنین در بررسی عناصر، اتصال بناها با بدنه شهری و نیز نحوه‌ی اتصال، عناصر ویژه برای ایجاد اتصال و آهنگ در شبکه اتصالات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

مکتب اصفهان با استفاده از الگوهای معین (واژگان) که مطابق با الگوهای مشخصی با هم ارتباط می‌یابند (دستور زبان) و ساختمان‌ها و مکان‌ها (جملات) را می‌سازند، مهر و نشان خود را بر هر مجموعه‌ی زیستی از روستا تا شهرهای بزرگ قلمرو نفوذ خویش می‌زند.

شناخت واژگان و ویژگی‌های بیان شکلی آنها که فضاهای شهری در مکتب اصفهان مطابق با آن شکل گرفته‌اند موضوع پژوهش حاضر است. بررسی و شناخت واژگان و برخی از بناهای عمومی شامل مدارس، مساجد، سراها و کاروانسراها، امامزاده‌ها و حمام‌ها، قبلاً در طرحی پژوهشی با نام «مکتب اصفهان - زبان طراحی شهری در شهرهای کهن» انجام شده که نتایج آن منتشر می‌شود.

در «مکتب اصفهان در شهرسازی»، شناخت واژگان و ویژگی‌های بیان شکلی آنها در بناهای عمومی شامل کاخ‌ها، کلیساها، بازار و بازارچه و فضاهای شهری شامل راه‌ها، میادین، پل‌ها، تقاطع‌ها موردنظر بوده است. همین‌طور واژگان و ویژگی‌های بیان شکلی حاکم بر نحوه‌ی ایجاد عناصر اتصال و ترکیب نماهای شهری در کل بناهای عمومی بررسی شده‌اند.

کتاب در دوازده فصل تحت این عناوین به چاپ رسیده است:

طرح موضوع - روش تحقیق، تحلیل کالبدی کاخ‌ها، کلیساها، بازار، راه‌ها، تقاطع‌ها، میدان‌ها، پل‌ها، نقش مادی در شکل‌گیری شهر و فضاهای آن، تجهیزات و تزیینات شهری، نماهای شهری، اتصال با شبکه‌ی ارتباطی.

این پژوهش حاصل تلاشی است که از پاییز ۱۳۷۶ با مشارکت جمعی از دانشجویان معماری دانشکده‌ی پردیس اصفهان و محققان خارج از دانشگاه آغاز و در مدت ۲ سال؛ کار میدانی وسیع و مطالعات کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. چارچوب کلی به کار گرفته شده در این پژوهش، رویکرد پدیدارشناسی است. رویکردی که از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ در مطالعات شهرسازی و معماری مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد، رویکردی توصیفی است مبتنی بر مشاهده‌ی دقیق و تأویل مورد مشاهده توسط مشاهده‌گران اندیشمند. در این رویکرد که پدیده با شرایط خود آن بررسی می‌شود، و قالبی تجربی دارد، هدف نشان دادن توصیف‌هایی کمی و جمع‌آوری اطلاعاتی که بر مبنای آن بتوان قوانینی تدوین کرد تا اقدامات و رفتارها را پیش‌بینی کرد، نمی‌باشد، بلکه درک ماهیت اصلی وجود انسان - در رابطه با مکان و فضا - موردتوجه است. می‌توان گفت در این رویکرد شهر به عنوان پدیده‌ای کالبدی - فضایی در نظر گرفته می‌شود که مسائل آن با شرایط خود آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نحوه نگارشی که موضوع پدیدارشناسی محیطی را تشکیل می‌دهد.

با استفاده از سه جنبه‌ی ریخت‌شناسی، توپولوژی و گونه‌شناسی می‌توان جنبه‌های ساختاری حاکم بر آثار معماری و شهرسازی را بازشناخت و زبان را به کمک آنها تعریف کرد. با توجه به اینکه تحلیل آثار از سه جنبه فوق در واقع تحلیل ساختاری زبان با استفاده از روش زبان‌شناسی ساختاری است. بنابراین در چارچوب رویکرد پدیدارشناسی، تحلیل ساختاری زبان از جنبه‌ی ریخت‌شناسانه، توپولوژیک و گونه‌شناسانه صورت می‌گیرد تا بتوان واژگان و قواعد مورد استفاده در زبان شهرسازی مکتب اصفهان را استخراج کرد. می‌دانیم که تحلیل ساختاری با ایجاد رابطه بین معنا و شکل تکمیل می‌شود تا بتوان پدیده‌های معمارانه را با توجه به زمینه‌های معنایی تأویل کرد و به معانی محیطی نزدیک شد. در انجام این تحقیق به روش تحلیل ساختاری هر یک از بناها از نظر شکل کالبدی، مقیاس و ابعاد، موقعیت قرارگیری